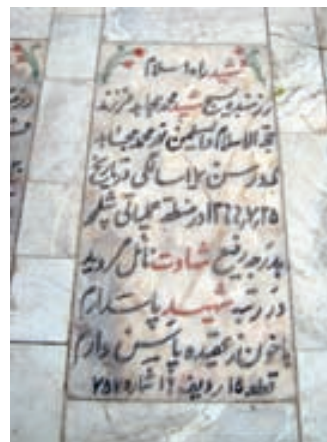


در همین قطعه، کمی آن طرف تر و در ردیف شانزدهم مزار دو شهید افغانی دیگر قرار دارد.



شهید «محمد مجاهد» است که در سن ۱۷ سالگی و در ۲۵ مهر سال ۶۶ در منطقه عملیاتی شلمچه به شهادت رسید و همسایه دیوار به دیوارش، شهید «محمدطاهر حسنی» که تنها یک روز بعد در همان منطقه عملیاتی به هم‌رمز شهیدش پیوست.



«کورسل» فرانسوی و ماجرای خواندنی

نذری خرمایی که دخترک ۶/۵ ساله تعارف مان می‌کند را بر می‌داریم. احمد دستی به سر دخترک خندان می‌کشد و وارد قطعه ۱۸ می‌شویم که پذیرای ۷۰ شهید جنوب و غرب است؛ قطعه‌ای که به گفته آل علی جایگاه ابدی شهید «کمال کورسل» است و قصه‌ای شنیدنی دارد. برای شنیدن زندگی‌نامه این شهید، پای مزارش می‌رویم و احمد در حالی که بنر بزرگی با دو عکس مشترک شهید کورسل و شهید «محمدرضا ساده» را نشانم می‌دهد، اینگونه روایت می‌کند: کمال کورسل تنها شهید فرانسوی این مزار است. پدرش فرانسوی و مادرش تونسی بود. کمال در بچگی مسلمان شده

بود و اواخر حضورش در فرانسه شیعه شده بود. بعد هم به قم آمده و در مدرسه حجتیه طلبه شده بود.



او نگاهی به سنگ قبر کمال کورسل می‌اندازد و می‌گوید: خیلی دوست داشت به جنگ برود و اواخر جنگ هم که فارسی را خوب صحبت می‌کرد چند بار به جبهه رفت اما قطعنامه که صادر شد و ساز پایان جنگ را زدند، خیلی پریشان شد. چند روز بعد یکی از دوستانش در لشکر ۹ بدر که لشکر مجاهدان عراقی بودند به او خبر داد که منافقین به ایران حمله کرده‌اند و او هم بلافاصله عازم عملیات مرصاد شده و همانجا به شهادت رسید.

ماجرای عکس مشترک این دو شهید را سوال می‌کنم. کمی تأمل می‌کند و می‌گوید: این ماجرا هم شنیدن دارد. مادر شهید محمدرضا ساده که مزارش در قطعه ۱۹ است، حدود سه هفته قبل کمال کورسل را در خواب می‌بیند. در خواب کمال به مادر شهید «ساده» می‌گوید دلم برای مادرم تنگ شده است. کمال مادرش را در زمان جنگ از دست داده بود.



مادر شهید ساده هم وقتی از خواب بیدار می‌شود به پسرهایش می‌گوید از «حالا کمال هم پسر من است، هر کاری که برای بزرگداشت یاد محمدرضا می‌کنید برای کمال هم انجام بدهید.» در حالی که از قطعه ۱۸ عبور می‌کنیم، می‌گوید: در

قطعات ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ بیشترین تعداد مجاهد شهید عراقی به خاک سپرده شده‌اند. اینجا ۴۴۰ شهید مجاهد عراقی داریم.

سر راهمان از سر مزار «سیدعلی میثم» که در ردیف پنجم آرام گرفته می‌گذریم. این شهید بزرگوار افغانی نیز در اواخر جنگ و در سن ۲۴ سالگی دعوت حق را لبیک گفت.

قبل از آنکه به مزار شهید مجاهد دیگری از افغانستان برسیم، از کنار مزار شهید «محمود علی مددی» قائم مقام اطلاعات و عملیات لشکر ۷۱ هم می‌گذریم؛ فرمانده شجاعی که در پنجم مرداد سال ۶۷ در سن ۱۹ سالگی به شهادت رسید.

«قطعه ۱۹، ردیف ۱، شماره ۵۵۲» اینجا همان جایی است که برادر جدید و ایرانی شهید کورسل (محمدرضا ساده) آرمیده؛ شهیدی که در ۱۵ سالگی و در ۱۰ اسفند سال ۶۱ در جزیره مجنون شهید شد و پیکرش پس از ۱۲ سال مفقود بودن در ۲ اسفند سال ۷۳ به وطن بازگشت.

در قدم زدن‌های پراکنده‌ای که داریم به قطعه ۵ می‌رسیم و سنگ مزار بزرگی که افتخار میزبانی از شهید مهدی زین الدین، فرمانده لشکر علی ابن ابی طالب را به دوش می‌کشد که در جبهه‌های غرب کشور شهید شد. کمی جلوتر مزار اسماعیل صادقی، رئیس ستاد لشکر علی ابن ابی طالب، شهید نامدار دیگری است که فاتحه‌ای نثار روح بزرگش می‌کنیم.



کارنامه‌ای که بعد از شهادت امضا شد

در ادامه گلزار گردی مان، جرعه آبی می‌نوشیم و احمد آقا پیشنهاد می‌دهد به مزار شهید حجت الاسلام «سید مجتبی صالحی خوانساری» هم سری بزنیم که در سی ام بهمن سال ۶۲ به شهادت رسید. او می‌گوید: دو سه هفته بعد از شهادتش دختر ۸ ساله این شهید بزرگوار با کارنامه‌ای که باید توسط پدر یا مادرش امضا می‌شد، از مدرسه به خانه رسید اما پدر شهید شده بود و مادر هم در سفر بود و دخترک گریه کنان سر به بالین گذاشت. او در خواب پدر را دید که می‌گوید زهرا جان کارنامه ات امضا شده و